



سیدمهدی طالبی،صادق امامی
روزنامه نگار

خیلی بیراه نیست گفته شودسرنوشت نظم آینده جهانی تا حدودی به سرنوشت جنگ تجاری آمریکا و چین گره خورده است. الگوی بومی چین، تا همین جا هم توانسته هیمنه لیبرال دموکراسی آمریکا را لگدمال کند. اینکه اژدهای زرد چگونه توانست در کمتر از ۴۰ سال، به دومین اقتصاد برتر دنیا تبدیل شود؛ در آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکانفوذ پیدا کند و هژمونی آمریکا را به چالش بکشد، محورهایی است که در گفت و گو با مهدی صفری به بررسی آن پرداخته ایم. صفری از دیپلمات‌های باسابقه ایرانی است. او سفیر ایران در چین، روسیه و اتریش بوده است. اومدتی هم در تیم مذاکره کننده هسته‌ای ایران حضور داشته است. صفری معتقد است آمریکا قدرت سابق را ندارد و درنهایت این چین است که در درازمدت رشد خواهد کرد. او چین را در اقتصاد و تجارت، در رتبه نخست دنیا می‌داند و می‌گوید نگاه به غرب ایران باعث شد از ظرفیت‌های چین چشم‌پوشی شود و در طرح جاه‌طلبانه «یک کمربند- یک جاده» با وجود اینکه بهترین مسیر برای چینی‌ها بودیم، کنار گذاشته شویم. او باین حال می‌گوید ایران، روسیه و چین سه‌ضلع یک مثلث هستند که به دلیل منافع مشترک‌شان در منطقه و جهان، می‌توانند یک اتحاد را شکل دهند. متن گفت‌وگو با این دیپلمات باسابقه کشورمان را در ادامه می‌خوانید.

۱۱۱

تعریفی که ما از چین داریم به‌طور حتم با تعریف شما که چند سالی در چین سفیر بودید، متفاوت است. ما چین را از نوشته‌ها و مقالات می‌شناسیم ولی شما در این کشور زندگی کردید. چین چطور توانست در چند دهه به یکی از قدرت‌های بین‌المللی تبدیل شود؟

من تحولات چین را از زمان دنگ ژیاوپینگ، رهبر چین از اواخر دهه ۷۰ تا اوایل دهه ۹۰ توضیح می‌دهم. ایشان یک سفری به ژاپن و هنگ کنگ داشت. وقتی برگشت گفت چرا ما تحول اقتصادی نداریم؟ او این تحول اقتصادی را در کشوری که یک میلیارد و ۳۷۵ میلیون جمعیت دارد، با چه چاره‌چویی شروع کرد؟ منطقه‌ای به نام «شینجن» در کنار هنگ کنگ را که ۵۰ هزار نفر جمعیت داشت و مرکز ماهیگیری بود با مسیر خاردار برقی جدا کرد. این منطقه محصور، منطقه آزاد تجاری نام گرفت تا در آنجاسرمایه‌گذاری صورت بگیرد. یک منطقه‌ای به نام «شیامن» که از ساحلش جزیره تایوان دیده می‌شود، نیز به همین شکل منطقه تجاری اعلام کرد. این توسعه اقتصادی خشن وباسیم خاردار برقی با چه برنامه‌سیاسی‌ای اجرا شد؟ آنها اجازه توسعه سیاسی ندادند. همان نکته‌ای که شما گفتید. توسعه سیاسی یعنی دموکراسی، توسعه سیاسی یعنی فروپاشی، توسعه سیاسی یعنی چیزی که غرب با تانک‌یک‌هایی که دارد اعمال می‌کند. دنگ بعد از اینکه این کار را کرد و تحولاتی در داخل صورت داد، به همراه یک community (اجتماع) کلان تصمیم گرفت توسعه سیاسی را مسدود کند ولی توسعه اقتصادی را آزاد بگذارد. حزب کمونیست حاکم با کنگره حاکم در تمام نقاط در کنار هر governor (فرماندار) یک دبیرکل حزب گذاشتند. او دبیرکل، گاورنر نبود، باز او حرف آخر را می‌زد. مثلاً در سازمان هواشناسی اگر فرماندار، دبیرکل حزب همانجا باشد، پس او نفر اول سازمان است و اگر نباشد، نفر دوم است. پس حزب حاکم است. چین یک بازاریزی و نظارت هم دارد که حاکم بر همه است؛ منهای کمیته دائمی وسیاسی. می‌خواهم تأکید کنم چین کشوری است که با کنترل توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی راه‌اندازی کرده است. الان شینجن ۱۲ میلیون نفر جمعیت دارد و بزرگ‌ترین تولید کننده کالای الکترونیک مثل هواوی وزدی‌ای است. شیامن هم در کشاورزی بسیار پیشرفت کرده است. الان اختلاف پتانسیل بین شیامن و تایوان مساوی است و شاید طرف چینی قوی‌تر هم باشد. الان به تایوانی‌ها بگوییم می‌خواهی بروی شیامن، می‌گویند بله، ولی چند دهه قبل، از شیامن به تایوان فرار می‌کردند؛ عین هنگ کنگ. الان شینجن پتانسیلش از هنگ کنگ بیشتر است. چین این الگورا توسعه داد بدون اینکه خصوصی سازی کند. یکی از اشتباهات بزرگ ما، خصوصی سازی بود. خصوصی سازی آمده قوانین را خصوصی کرده است ولی کنترل به وسیله خود دولت است. الان چین بزرگ‌ترین اقتصاد دولتی دنیاست. سال ۱۹۹۰ و همان دهه ابتدایی که اینها توسعه را شروع کردند، ذخیره ارزی چین ۲۵ میلیارد دلار بود. می‌دانید که تحولات‌شان هم از ۱۹۷۸ یک سال قبل از انقلاب ما شروع شد. در سال ۱۹۹۵، ذخیره ارزی‌شان به ۶۵ میلیارد دلار رسید و امروز بیش از ۳۷۰۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی دارند. ذخیره طلایشان هم حدود ۱۵۰۰ میلیارد دلار است. این جدا از ذخیره ارزی‌شان است. سیاست چه بوده است؟ export oriented یعنی «صادرات محور» بودند. پولی هم که از این طریق ایجاد شده، در داخل کشور نیابوند به پفک نمکی بدهند. مردم را با همان زندگی که داشتند عادت دادند و گفتند صادرات کن و در صادرات تشویق قرار دادند؛ چه تشویق شرکت‌های دولتی و چه شرکت‌های خصوصی.

اما چینی‌ها چه زمانی توانستند جایگاه اصلی خود را پیدا کنند؟ زمانی که قدرت نظامی شدند. قدرت نظامی در چین با بمب اتم به دست آمد. تا قبل از آن حتی به سازمان ملل هم راه‌شان ندادند. پس اگر کشوری می‌خواهد در دنیا حرف بزند و حرفش نفوذ پیدا بکند، باید یک قدرت نظامی باشد. حالا یکی می‌گوید من با قدرت اقتصادی می‌خواهم جایگاه پیدا کنم! این ولی شما یک کشور به من نشان بدهید که با قدرت اقتصادی توانسته هژمونی داشته باشد! آلمان قدرت بود. حالا کار نداریم که بعد از جنگ خراب شد. ژاپن هم قدرت بود. ژاپن قدرت داشت که توانست در جنگ جهانی دوم با هواپیما جزیره مروارید را بزند. پس یک قدرت اقتصادی- نظامی قوی بوده است.

شما معتقدید این قدرت نظامی است که می‌تواند تبدیل به قدرت اقتصادی شود. یا به عبارت بهتر اقتصاد و امادار قدرت



نظامی است. اما برخی به نوعی مخالف این گفته‌اند و در نشست شورای راهبردی وزارت خارجه که با هدف بررسی توافق هسته‌ای در مرداد ۹۴ تشکیل شد، صراحتاً پاکستان را که یک کشور قدرتمند نظامی و دارای توانمندی نظامی هسته‌ای است، مثال زدند که با وجود این توانمندی‌ها اساساً قدرت اثرگذاری در منطقه نیست.

پاکستان کشور برادر و همسایه ماست، ولی واقعیت این است که خودشان هیچ کنترلی روی منطقه اتنی‌شان ندارند و همه چیز دست آمریکاست. پاکستان درگیر ناامنی است و با کشور پایداری مثل ایران تفاوت دارد. آشوب، نتیجه توسعه سیاسی پاکستان شده است. این دموکراسی نیست. هند از چه زمانی قدرت شد؟ از وقتی قدرت نظامی شد. در چین از وقتی هم که شی جین پینگ سر کار آمده است، تئوری نظامی را با توسعه نیروی دریایی تقویت کرد.

چین به چه شکل این خصوصی سازی را مدیریت کرد؟ برایتان مثال بزنم. چین وزارت نفت را تبدیل به سه شرکت کرد. شرکت C. N. P. C همان شرکت نفت است. دو شرکت دیگر وظایف دیگری دارند مثلاً Sinopec تمام امور پخش و پالایش را بر عهده دارد. اما روسای این شرکت‌ها چه کسانی هستند؟ تمام روسا از کنگره انتخاب می‌شوند. یعنی اگر ۱۰۰ شرکت دولتی دارد، ۱۰۰ آدم از کنگره رئیس هستند. کنترل سیاسی را ببینید؟ یک نظارت قوی هم دارند. فساد هست ولی فسادی که کنترل شده است. اینها با سیستم حقوقی دولتی کار نمی‌کنند. کارمندان دولتی حقوق پایین می‌گیرند، ولی در شرکت‌های اینچینی، قوانین را عوض کرده و مدیریت عاملی ۱۰۰ هزار دلار حقوق دارد. اگر خوب کار کند و پیشرفت، سالانه (صادرات محور) باشد، پاداش ویژه می‌گیرد. با پاداش ممکن است حقوق به دو میلیون دلار هم برسد. تمام شرکت‌ها تلاش کردند صادرات داشته باشند. آقا شما چرا می‌دوید؟ اگر صادرات کنم پاداش ویژه می‌گیرم.

چین از چهار یا پنج سال پیش وقتی توانست در تجارت شماره یک دنیا شود که بازار آمریکا و اروپا را در دست گرفت. بازار اروپا تقریباً ۵۶۰ میلیارد و بازار آمریکا ۴۰۰ میلیارد دلار است. چین فقط با این دو منطقه بالانس مثبت دارد و با سایر کشورها مثل ژاپن بالانسش منفی است.
خب انتقال تکنولوژی از کجا به چین صورت گرفته است؟ از آمریکا هیچ تکنولوژی‌ای منتقل نشده است. اصل تکنولوژی از ژاپن، کره، آلمان و کمی فرانسه به چین سرازیر شد. بیشترین انتقال تکنولوژی از این کشورها بوده است. سیاستی که چینی‌ها داشتند مبتنی بر کپی سازی بود. در آن زمان بازار قوی بود و آنها توانستند کپی سازی کنند. بعد هم کارخانه‌ها دیدند بازارشان در چین بهتر است و به سمت آن رفتند. مثلاً بنز دید خودش دو میلیون خودرو تولید می‌کند ولی اگر این تکنولوژی را به چین منتقل کند، سالانه پنج میلیون خودرو تولید خواهد کرد. پس تکنولوژی موتور را به چین انتقال داد. چینی‌ها برعکس ما خیلی خوب کار کردند. ما قراردادهایمان قشنگ است اما در اجرا صفریم. قرارداد ما با توپوتا و نیسان عالی است ولی در عمل هیچی نیست. چین در این دوران از فرصتی که آمریکا درگیر خاورمیانه، آسیای غربی، فروپاشی شوروی، عراق و افغانستان بود، استفاده کرد و نفوذش در دنیا را وسعت داد. تا اینکه خانم کلینتون وقتی فهیمد ماجرا چیست، گفت چین بدون اینکه با ما هماهنگی کند، در آفریقایفوذ کرده است. چینی‌ها در آفریقا پروژه‌های زیربنایی را استارت زدند و ساختمان اداری شاخص، راه آهن، جاده، نیروگاه و استادیوم ورزشی ساختند. آنها در آفریقا به شکل نظامی نفوذ نکردند بلکه اقتصاد را مبنای قرار دادند و کار خودشان را کردند. بعد از اینکه آمریکا از تحرکات چین خبردار شد و به پکن هشدار داد، من به معاون وزیر خارجه چین گفتم احساس می‌کنم آمریکا یکی دو جراحی علیه شما در آفریقا داشته باشند. او گفت یعنی چه و در کدام کشورها؟ گفتم آن‌گولا یا سودان. چرا؟ چون بیشترین نفت چین از آن‌گولا و سودان می‌آمد و بیشترین سرمایه‌گذاری هم در آنجا انجام شد. درنهایت هم دیدیم که خیلی زود سودان را تجزیه کردند.

در حال حاضر چین در جایگاه دوم اقتصاد دنیا ایستاده است ولی پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد در یک دهه آینده، چین قدرت اقتصادی دنیا خواهد شد.

به نظرم چینی‌ها اقتصادشان هم شماره یک دنیاست. آمریکا سالانه ۱۸۰۰ میلیارد دلار (سه‌سپاه ۶۰۰ میلیارد دلاری) پول

جهان‌شهر

صفری، سفیر اسبق ایران در چین و روسیه

از ظرفیت های همکاری با چین و روسیه می‌گوید

ائتلاف استراتژیک در شرق علیه آمریکا



عکس: وحیدسراجی اهرهنگاران

در این بود که ایجاد مشکلات را در این منطقه شروع کردند. در کجا؟ چه کردند؟ آمدند اختلافات ژاپن با چین بر سر جزایر مورد منازعه را تشدید کردند. مانورهای متعدد در شبه‌جزیره کره برگزار کردند. در فیلیپین به اختلافات راجع به مخازن نفتی دامن زدند و... تقریباً چین را از شرق محاصره کردند و پایگاه‌هایشان را در استرالیا احیا کردند. بعد از این وارد آفریقا شدند تا آنجا هم برای چین هزینه درست کنند. تا حالا فکر کرده‌اید که در ده‌های دریایی سوماتالی طراحی چه کسی بوده است؟ طراحی آمریکایی‌ها بود تا مسیر تجاری چین را ناامن کنند. بیشترین تجارت با آفریقا برای چه کسی بود؟ برای چین بود. الان چین بیش از ۴۰۰ ناو برای هفت سال سفیر ایران در روسیه بودم. در آن زمان مردم روسیه گرسنه بودند. چینی‌ها بهترین دانشمندان را با دوهزار دلار می‌خریدند. چینی‌ها با همین دانشمندان روسی یک پرش را در صنایع هوافضا و نظامی تجربه کردند. اگر خودشان می‌خواستند این مسیر را به‌تنهایی بروند، ۵۰ سال دیگر هم نمی‌رسیدند. آنها با جذب ۱۰۰ دانشمند، به اینجا رسیدند که یک ایستگاه فضایی دارند؛ پس هم کار اقتصادی و هم کار نظامی کردند و هم قدرت نظامی‌شان را در هوافضا بالا بردند. این درست است که تجهیزات نظامی چین روسی است ولی توانست از این مدل‌ها کپی کند و خودش شبیه آن را بسازد. الان هواپیماهای جی ۲۰ و جی ۱۵ شبیه سوخو و میگ روسی است اما ساخت چین است.

در کنار این اقدامات باافاصله مسائل فرهنگی، فضای مجازی و رسانه‌های گروهی را علیه چین به کار گرفتند. چینی‌ها خیلی سریع پاتک‌هایشان را زدند. به عنوان مثال آدرس سایت‌های چینی به جای www. qq. com است. این qq روزی بیش از ۹۰۰ میلیون بازدید کننده دارد. این qq می‌داند برای چه کسی است؟ متعلق به یک چینی است که در لس آنجلس رجستر (ثبت) شده است.

آمریکایی‌ها در غرب آفریقا هم طراحی‌هایی کردند. در شرق، سودان را تجزیه کردند. از روزی که این کشور را تجزیه کردند، چینی‌ها یک بشکه نفت نتوانسته‌اند بخرند. دومینوی تحولات در آفریقا هم بی‌ارتباط با این اتفاقات نیست. عمرالبشیر و رئیس‌جمهور و سودانی‌ها خوانی بودند. آمریکایی‌ها خودشان فرزندم دادند و یک کشور مسلمان را به دو کشور مسلمان و مسیحی تقسیم کردند. این تحقیر مسلمانان باعث اعتراضات اخوان مصر شد و موج بیداری در تونس و مصر ولیبی شکل گرفت. اما این اتفاقات مختص شرق آفریقا بود. چینی‌ها مابه طراحی آمریکایی‌ها پاتک زدند. آنها بررسی کردند که اگر تنگه بین مالزی و سنگاپور بسته شود، برای تأمین انرژی چه کار باید بکنند؟ از طریق برمه خط لوله کشیدند و در جنوب چین، یک پالایشگاه ساختند. این پالایشگاه با نفت ما کار می‌کرد ولی C. N. P. C را بیرون کردیم و این باعث شد با نفت‌های دیگر خودشان را تطبیق بدهند. علاوه بر این بندر گوادر در پاکستان را گرفتند. یک بندر در جنوب هند (سرپالاکا) هم گرفتند و یک پایگاه در آن زدند. همه این کارها با هدف کنترل تجارت صورت گرفت. یک فرودگاه در آب زدند و پروژه اجرا کردند. در گوادر چه کار کردند؟ یک جاده از گوادر به پیشاور کشیدند که اگر درگیری شد، از این طریق جنس‌شان را صادر کنند. شی جین پینگ بعد از اینکه محاصره شدند، از نگاه به شرق و طرح «یک کمربند- یک جاده» رونمایی کرد تا اگر مسیر آبی بسته شود، مسیر جایگزین داشته باشد. متأسفانه ما بی عرضگی کردیم و در یک کمربند جاده نتوانستیم کاری کنیم. ما بهترین مسیر بودیم ولی نشد. می‌توانست طرح از آسیای میانه به ایران بیاید و از اینجا به اروپا برود.

چرا نتوانستیم؟

من I don't know. Ask the your people or president. من نمی‌دانم. از مردم یا رئیس‌جمهور بپرسید.

اخیراً ایران هیاتی را برای رایزنی در این باره به چین فرستادند. این هیات را حزب کمونیست چین دعوت کرد. ما باید نهاجمی و فعالانه دنبال این طرح‌ها می‌رفتیم. روس‌ها دودیدند، آذربایجان دودید و آن یکی دودید که طرح از کشور آنها عبور کند. این طرح راحت می‌توانست از ایران عبور کند و به اروپا برسد. ما نفرتیم و نشستیم و با نگاه به غرب‌مان منتظر بودیم اروپا و آمریکا برای ما کاری کنند.

یعنی چینی‌ها خواستند و ما نخواستیم؟
بله، می‌خواستند. منتها یکی باید دنبال‌ش برود. چین که نمی‌آید به ما پول بدهد؛ ما باید برویم حق‌مان را بگیریم. ما می‌گفتیم اروپا درست می‌شود و توتال می‌آید و... ولی هیچی نشد. چینی‌ها مسیرهایشان را از روسیه، آذربایجان و... دنبال کردند. الان از قزاقستان به خزر و بعد آذربایجان و اروپا می‌روند.

ما هیچ نقشی در طرح «یک کمربند- یک جاده» نداریم؟
نه نداریم. برای چنین طرح‌هایی باید پیگیری کنی تا به نتیجه

برسی. ما باید مثل جو فریزر باشیم. جو فریزر مشت می‌خورد و جلو می‌افتاد. ما مشت خوردیم و عقب افتادیم. جنگ تجاری با چین از دوره اوپاما شروع شد ولی چینی‌ها به‌موقع پاتک‌هایشان را زدند. الان هم بعد از جنگ تعرفه‌ای، روسیه یکی از بازارهای قوی پکن شده است. ما هم با ۸۰ میلیون جمعیت می‌توانستیم یکی از بازارهایش باشیم. اگر می‌توانستیم خوب عمل کنیم، می‌توانستیم بازار را به سمت خودمان بکشیم.

با توجه به اقدامات آمریکا علیه ایران و چین، تهران و پکن چگونه می‌توانند در این وضعیت همکاری کنند؟ آیا چین تمایلی به همکاری با ایران دارد؟

به نظر من جنگ اقتصادی چین و آمریکا فضای بهتری برای ما آماده کرد. الان تحریم‌های ما که تحریم سازمان ملل نیست؛ اینها تحریم یکجانبه آمریکاست. پس اگر سازماندهی شده با چینی‌ها صحبت کنیم، می‌توانیم راه‌حل‌هایی پیدا کنیم که با آنها کار کنیم.

امکان همکاری ایران، روسیه و چین را چطور ارزیابی می‌کنید؟

به نظر من زمینه خوبی فراهم است و منافع مشترک خوبی در آسیای غربی، آسیای مرکزی و قفقاز داریم. منافع مشترک‌مان سیاسی، اقتصادی و امنیتی است. این راه‌روس‌ها، هم چینی‌ها و هم ما می‌دانیم. من نمی‌گویم جمهوری اسلامی یک قدرت جهانی است ولی بالاخره یک قدرت منطقه‌ای که هست. چین به خاطر امنیت انرژی در خلیج فارس، می‌داند حضور ما برای امنیت انرژی خیلی مهم است. در مورد منطقه و ایغورها و استان سین کیانگ، آنان می‌داند ما می‌توانیم موثر باشیم و همکاری خوبی در این زمینه داشته باشیم. علاوه بر حفظ انرژی، جمهوری اسلامی ایران بازار خوبی است پس منافع مشترک داریم. در قفقاز، خزر و آسیای مرکزی امنیت روسیه به امنیت ما وابسته است. پس ما سه‌ضلع مثلث هستیم و می‌توانیم با هم همکاری کنیم زیرا منافع استراتژیک مشترک زیادی چه در منطقه، چه در آسیا و چه در دنیا داریم. پس می‌شود راحت این اتحاد را شکل داد.

آیا جنگ تجاری چین و آمریکا نظم آینده جهانی را شکل می‌دهد؟ در این نبرد، آمریکا می‌تواند چین را تسلیم کند و چین الگوی اقتصادی و سیاسی آمریکا را بپذیرد یا این چین است که بر آمریکا غلبه می‌کند؟

به نظر من آمریکا، آمریکای سابق نیست که بتواند مطالبات‌ش را دیکته کند. تئوری آمریکا تک‌قطب دنیا، دیگر تمام شده و جهان به وضعیت چندقطبی رسیده است. آمریکا دیگر آن نفوذ را نخواهد داشت که بتواند رسوب چین در کارهای اقتصادی را متوقف کند. ممکن است تأثیرگذار باشد ولی در درازمدت به نظر من روند، روند رشد چین است. از همه مهم‌تر بازار داخلی چین خودش بزرگ‌ترین بازار دنیاست و احتیاجی به خیلی از کشورها ندارد. بیشترین لاکچری دنیا به وسیله چینی‌ها خریداری می‌شود. پس معلوم است ثروتمند هستند. پس قدرت خرید مردم بالا افتاده است و بازار خوبی دارند. چین سالی ۲۰ میلیون ماشین تولید می‌کند که از این مقدار، ۱۴ میلیون در خود چین مصرف می‌شود. الان در کشور چین بیش از ۲۰۰ میلیون ماشین وجود دارد. بازار چین، بازار بسیار خوبی است؛ چه در کارهای زیربنایی، چه در اقتصاد و چه در بازار مصرف. بازار را هم رفته رفته مصرفی می‌کنند که اگر محدودیتی از سوی آمریکا ایجاد شد، بتواند از این بازار استفاده کند. الان چینی‌ها به دنبال نفوذ در بازار بنگلادش و حتی خود هند هستند. کارهای بزرگی در هند شروع کرده‌اند؛ منتها این را اعلام نمی‌کنند.

چین بزرگ‌ترین کابوس دونالد ترامپ است. تاجایی که او در گفت‌وگو با جیمی کارتر، صراحتاً از رشد چین سخن گفت. برخی معتقدند یکی از دلایل تنش‌های در حال تشدید در منطقه، هدف قرار دادن چین است. آمریکا یک راهبرد چندمنظوره دارد. در این راهبرد بخشی که به چین مربوط است، امنیت جابه‌جایی انرژی است...

یک چیز به شما بگویم؛ ایجاد گروهک تروریستی داعش چندین لایه داشت. یکی از هدف‌های ایجاد داعش، ما بودیم اما چین و روسیه هم بودند. اگر پای داعش به عراق نمی‌رسید، چینی‌ها حداقل روزی سه میلیون بشکه نفت از عراق می‌بردند. ناامن کردن انرژی، هدف آمریکاست. ناامن کردن استان سین کیانگ چین که در آن ایغورها هستند، در همین جهت است. مطلب شما کاملاً درست است.

پهپادی که آمریکایی‌ها به سمت آب‌های سرزمینی ایران فرستادند، در همین پازل قابل ارزیابی است؟
که چه؟

یعنی اینکه آمریکا تنش‌ها را در منطقه خلیج فارس با چند هدف افزایش می‌دهد که چین یکی از هدف‌هایش است. آمریکا با افزایش تنش‌ها و به‌مخاطره انداختن امنیت انتقال انرژی، چین را تحت فشار قرار می‌دهد. خودش هم که احتیاجی به نفت وارداتی ندارد، بنابراین فشار بر دیگران سربار می‌شود.

آمریکا تلاش می‌کند منطقه ناامن باشد، زیرا خودش به انرژی احتیاج ندارد. قبلاً آنها خودشان هزینه امنیت را می‌دادند، ولی الان می‌خواهند منطقه امن نباشد. چرا؟ به این دلیل که یکی از عناصری که به اقتصاد چین قدرت می‌دهد، انرژی است. آمریکا می‌خواهد منطقه را ناامن کند که چینی‌ها به این راحتی نتوانند نفت ببرند. عملیات پهپادی اخیر آنها می‌تواند در یک بکج تعریف شود. از کجا معلوم همین ناامنی‌های کشتی کار خود آمریکا‌یی‌ها نباشد تا هزینه را برای خریداران نفت بالا ببرد؟ این اتفاقات دقیقاً بعد از جنگ تجاری با چین اتفاق افتاد. خب! خلیج فارس، یکی از مناطقی است که بیشترین انرژی در آن جابه‌جا می‌شود. ناامنی منطقه طبعاً هزینه دارد. آمریکا که نیاز به واردات انرژی ندارد و خودش صادر کننده است، پس از این طریق می‌تواند هزینه چین را بالا ببرد.